

مصدق؛ فراتر از یک قاب عکس بر طاقچه

علی صدارت

در این روزهای پایانی مردادماه، بار دیگر فضای رسانه‌ای کشور لبریز از بحث و جدل درباره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شده است. ترور شخصیت و تخریب مصدق توسط سلطه سالاران، از همان وقتی که وی قبول مسئولیت برای خدمت به مردم کرد شروع شد، و تا به امروز ادامه دارد. تا وقتی که سازوکارهای سلطه‌سالاری ادامه داشته باشد، این تخریب‌ها و این جنگ روانی ادامه خواهد داشت. قدرت‌ها از مرده مصدق هم وحشت دارند! تکلیف سلطه‌سالاران و قدرت‌ها و دشمنان مردم روشن است، ولی آنچه که دوستان مردم باید به خود یادآور شوند، این نکته مهم است که «مصدق» را در یک عکس بر روی طاقچه‌ای، و یا یک تصویری در تابلویی بر دیواری نباید ناچیز کرد. اگر ما مصدق را فقط در چهارچوب قاب عکس‌هایش حبس کنیم، در واقع به همان چیزی تن داده‌ایم که قدرت‌ها می‌خواهند. قدرت‌های جهانی و استبداد داخلی همواره به دنبال تخریب یا بی‌اثر کردن این الگو هستند، زیرا می‌دانند اگر پندار جامعه به سمت حقوق‌مداری و خشونت‌زدای م تمایل گردد، پایه‌های سلطه آن‌ها متزلزل خواهد شد. در نتیجه سلطه‌سالاران برای بقای خ

ود، ناچار هستند خادم‌ها به ایران و ایرانیان را خائن، و خائن‌ها را، خادم جلوه دهند! و ا

ین هدف را با جنگ روانی علیه مردم پیش می‌برند.

زندگی به سبک موازنه منفی در روزمرگی‌های زندگی معمولی روزانه، راه حل عبور ا

ز بحران‌های خطیر امروز ما، نه در شعار دادن، بلکه در زندگی کردن در نفی موازنه

قوا، با اندیشه موازنه منفی، است. تقلیل مصدق به یک عکس بر روی طاقچه، و «زندگ

ی کردن» در زندان موازنه قوا، در خشونت زندگی اثباتی موازنه قوا، در موازنه مثبت،

فقط ریختن نفت بر روی آتش جنگ‌طلبی‌ها و خشونت‌گستری‌هایی است که ایران و ایرا

نیان امروزه گرفتار آن‌ها هستند.

موازنه منفی یعنی نفی ورود به بازی توازن قوا؛ یعنی نپذیرفتن منطق «انتخاب» بین بد

و بدتر». این اندیشه و پندار نباید تنها در متون فلسفی و در کتب تاریخی حبس شود، بل

که باید در پندار، کردار و گفتار هر روزه ما جاری شود، و این آن چیزی است که قدرت

ها، با جنگ روانی علیه ملت‌ها، مجبورند آن را تخریب کنند.

اگر مصدق یک شخصیت ملی است، و پندار مصدقی و موازنه منفی یک ارزش است، د

ر هر جایگاهی که هستم، می‌توانم روزانه از خود بپرسم:

«اگر مصدق جای من بود، چه می‌کرد؟»

• اگر یک بقال است، آیا با منطق حقوق‌مداری، از کم‌فروشیو اجحاف پرهیز می‌کند؟

• اگر یک پلیس و یا یک کارمند دولت است، آیا در برابر وسوسه رشوه ایستادگی می‌کند؟

ی‌کند؟

• اگر یک فعال سیاسی است، آیا برای رسیدن به قدرت، دم خود را به دم قدرت‌های

خارجی گره نمی‌زند و استقلال کشورش را به بهای حمایت بیگانه نمی‌فروشد؟

• اگر یک.....

امروز که ایران میان چکش استبداد حاکم قدرت داخلی، و سندان قدرت‌های خارجی و مدا

خلات فریبکارانه «بشر دوستانه»، و پروژه‌های تجزیه‌طلبانه فدرالیست‌ها گرفتار شده، ز

ندگی در موازنه منفی تنها راه نجات است، چه در سطح فردی و چه در ابعاد ملی. قدر

ت‌های (قدرت‌های داخلی، قدرت‌های خارجی، قدرت‌های دولتی، قدرت‌های غیردولتی، قد

رت‌های غربی، و قدرت‌های شرقی) از کودتای مرداد ۱۳۳۲ و پهلوی و چرچیل و ایزنها

ور دیروز، تا خمینی و تاجر و ریگان کودتای خرداد ۱۳۶۰، و تا خامنه‌ای‌ها و ترامپ و

نتانیاهو و سایر قدرت‌های امروز، از این هراسانند که مردم عادی ایران، حتی بدون دان

ستن نام علمی موازنهٔ منفی، در عمل بر حقوق خود پافشاری می‌کنند.

دوايت آيزنهاور، رئيس جمهور وقت آمريكا و ژنرال پنجستاره ارتش در جنگ جهاني دو
م، بعد از ۸ سال تصدى مقام رياست جمهورى امريكا، و تجاوزها به حقوق و خشونت‌گس
ترى‌ها در دنيا (از جمله كودتاي ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ميهن ما) در سخنرانى خداحافضى خ
ود، در ۱۷ ژانويه ۱۹۶۱، به ملت آمريكا، درباره خطر «مجمع نظامى-صنعتى»

Military-Industrial)

(و قدرت و نفوذ بيش از حد نهادهاي نظامى و شركت‌هاي بزرگ سازنده تComplex
سليحات هشدار داد! نوشدارو بعد از مرگ سهراب! خمينى هنگامى كه در منجلا ببحرا
ن‌هايى كه بعد از كودتاي خرداد ۱۳۶۰ دست و پا مى‌زد، چند بار از بنى‌صدر دعوت كرد
كه به ايران باز گردد! نوشدارو بعد از مرگ سهراب!

در اين دو مثال، آيزنهاور و خمينى، زندگى روزمره خود را در موازنه مثبت انتخاب
كردند، و وقتى در زمان مناسب و در مكان و مقام مناسب قرار گرفتند، دست به
جنايت‌ها و تجاوزها به حقوق زندند، و با مشاهده تبعات عملكرد خود، در استيصالى كه
خود را در آن قرار داده بودند، آن‌ها از كرده خود پشيمان شدند. خمينى در مواجهه با
بحران‌هاي فاجعه‌اميز خودساخته، خود را ناتوان ديده بود و تمايل به استعفا داشت.
رفسنجاني و شركا او را از كنارگيري منصرف كردند. مائو چين و استالين شوروى هم

همین نمایلات را بروز داده بودن و توسط سلطه‌سالارانی که سلطه‌گری را در آن زمان

به حضور آن‌ها وابسته می‌دیدند، منصرف شدند. باید از خود بیرسم که من امروز باید

چگونه نحوه زندگی را انتخاب کنم که اگر در مکان و مقام این افراد قرار بگیرم، خود

نیز چنین عمل‌کردی از خود بروز ندهم!؟

ما توانا هستیم که «مصدق» را از قاب عکس‌های بی‌جان بر روی طاقچه‌های سنگین، ب

یرون آوریم! مصدقی بودن یعنی انتخاب راه استقلال و آزادی و اخلاق در برابر وسوسه

قدرت و سلطه‌سالاری! یعنی نه سلطه‌گر باشم و نه سلطه‌پذیر!

مکانی گه اندیشه راهنما و پندار هر فردی می‌تواند در آن قرار بگیرد، در دو سر یک ط

یف است: قدرت مکانی، و حقوق مکانی! این یک انتخاب است! انتخاب با ماست!

هر فردی، و هر جمعی، و هر ملتی انتخاب می‌کند که پندارش در چه محلی از این طیف

قرار بگیرد. مکانی که اندیشه راهنما و پندار یک فرد یا جمع یا ملت قرار دارد، تعیین

کننده کردار و عمل‌کرد آن‌ها در رابطه با دیگری و دیگران، و در

رابطه با طبیعت، و حتی در رابطه با خود است!

زیستن در موازنه منفی یعنی دور کردن پندار از قدرت مکانی، و نزدیک کردن آن به حقو

ق مکانی!

مصدقی بودن یعنی زیستن در نفی توازن قوا و زندگی در موازنه منفی! یعنی از جنس قد رت‌ها نشدن!

✱

چند ابرازِ نظرِ منسوب به دو نفر در رابطه با مصدق، کسی که که شخصیت وی را این طور موصوف کرده‌اند «شخصیتی که خواب راحت را از چشم استعمارگران جهان ربود»:

وینستون چرچیل نخست وزیر وقت انگلستان در ۳۰ می ۱۹۵۲ در پارلمان این کشور گفته بود: «ما اینک در برابر دو مخالف قرار داریم - مصدق و مائو.....، مائو برای حمله به نیروهای غرب در کره بیش از یک میلیون داوطلب به مرز فرستاده و مصدق به هلند رفته است تا با نطق و مصاحبه حملات تازه‌ای به ما کند. زیان عمومی این مبارزه لفظی] نطق و مصاحبه‌های مصدق] کمتر از حمله سیل‌آسای قریب‌الوقوع داوطلبان مائو!

چرچیل:

«ما از هیتلر و ارتش آریایی‌اش شکست نخوردیم ولی یک آریایی کچل فقط با یک خودن ویس ما را شکست داد و از سرزمینش بیرون کرد»

این نقل قول از کسی است که گفته شد در هفت جنگ در چهار قاره دنیا جنگید و به پنج پادشاه انگلستان خدمت کرد، در هشت کودتا (از جمله کودتای ۲۸ امرداد ۱۳۳۲ ایران) نقش مستقیم داشت، سی عنوان کتاب نوشت، ۶۵ سال نماینده مجلس عوام بود، ۲۵ سال و زیر، و نزدیک به ۸ سال نخست وزیر. مردم بریتانیا در رأی‌گیری نوامبر ۲۰۰۲ بی‌بی‌سی، او را به عنوان «بزرگ‌ترین بریتانیایی تمام تاریخ» انتخاب کردند:

«سِر» وینستون چرچیل.

-

«...نویسنده مشهور محمد حسنین هیکل در رمان «بریدن دم شیر» همانند دیگر اثرش از نقش یک وقایع نگار یا تحلیل گر فراتر می‌رود.

در این کتاب از جمال عبدالناصر رهبر فقید مصر جمله‌ای خطاب به نخست‌وزیر انگلستان نقل شده است. این جمله خطاب به آنتونی ایدن نخست وزیر وقت انگلیس بیان می‌گردد ، عبدالناصر وقتی که کانال سوئز را ملی می‌کند سه کشور انگلیس، فرانسه و اسرائیل به مصر حمله نظامی می‌کنند این حمله در سال ۱۹۵۶ با مقاومت شدید ملت مصر و ساکنان پورت سعید با شکست مواجه می‌شود با میانجی‌گری آمریکا و سازمان ملل کنفرانس صلح در یالتا برگزار می‌شود.

این جمله عبدالناصر به ایدن در جواب گفته وی بوده که:

ایدن: سروان ناصر میدانی که انگلستان شیر است با دم شیر بازی نکن.

ناصر در جواب ایدن این جمله را می‌گوید که در این کتاب به نام «بریدن دم شیر» چاپ

شده است. در اینجا عین این جمله نقل می‌شود:

عبدالناصر:

“... به آنتونی ایدن گفتم: کدام شیر؟! با ملی کردن کانال سوئز، من دم این شیر (انگلیس)

را بریدم و وقتی در حال بریدن دمش بودم هیچ تکانی نمی‌خورد!

نگاهش که کردم دیدم این شیر از قبل مرده است، استاد بزرگ من دکتر محمد مصدق با

ملی کردن نفت ایران، چند سال قبل این شیر را کشته و دندان‌هایش را هم کشیده بود و م

ن فقط دم یک شیر مرده‌ی بی‌دندان را بریدم.”»

(به دلیل شکست سیاسی در این بحران مجبور به استعفا شد. Anthony Eden ایدن)

برای تجلیل از کار ملی کردن کانال سوئز و رهبر ملی کردن نفت ایران مرحوم دکتر م

صدق یکی از بزرگترین خیابانهای قاهره بنام آن فقید نامگذاری شد. بیش از ۶۰ سال اس

ت که هیچکس نتوانست نام این خیابان را عوض کند و هنوز نام مصدق زینت‌بخش زیب

اترین خیابان قاهره است...» این در حالی است که بعد از انقلاب ۱۳۵۷، نام خیابان پهلوی

ی که به خیابان مصدق عوض شده بود، بلافاصله بعد از کودتای

خرداد ۱۳۶۰، نام مصدق از این و همه دیگر امکان عمومی در سراسر ایران، توسط

کودتاچیان، برداشته شد!

بسی عبرت‌آموز: جمال عبدالناصر، یکی دو ماه قبل از مرگ به دوستان خود گفت:

«...یا ما دموکراسی را برقرار می‌کنیم، و در غیر این صورت ما خود می‌شویم نوکر ب

یگانه!...» بله! بسی عبرت‌آموز! ولی باید توجه داشت که در این نقل قول، این کلمه «ما

» به عبدالناصر نباید محدود شود، و این محدود شدن بوده است که مصر و مصریان ام

روز، این سرنوشت را برای خود رقم زده‌اند! این کلمه «ما» یعنی من، این کلمه «ما»

یعنی تو، این کلمه «ما» یعنی هر کدام از تکتک همه ما!
